نـخستین  پیام ملکوتی وحی در سپیده دمی از ماه رمضان بر قلب نازنین پیامبر  اکرم  (صلی الله علیه وآله وسلم)  نـازل شـد، آنگاه هیجانی شگفت و بیرون از حد توصیف سراسر وجود مبارک حضرت را  فراگرفت . آن نور در مقام ظهور بـه صورت جبرئیل «افق مغرب و مشرق  را گرفت و همه  فضا  را با شش هزار بال پر کـرد، و این تمثل حقیقت عـقلی او در چـشم پیامبر بود.(1)  
از هیبت روح الامین دل پیامبر بسختی تپید، آیات نور بر ضمیر منیر مهتر  و سرور عالم نقش پذیرفت و از آن لحظه زلال ایمان در بستر زمان جریان جاودانة خود را آغاز کرد. آن شب شکوهمند مبداء تحول بـشری و سرآغاز رحمت و نعمت  الهی  یعنی نزول قرآن بود، در شب قدر فرشتگان به فرمان پروردگار دسته دسته و گروه گروه به سوی خاکیان بال می گشایند و تا سپیده دمان به سلام انسان موحد می شتابند، بـه  گـفته  طبری : «به ماه رمضان اندر، شبی هست که آن را لیلة القدر خوانند و آن عید فرشتگان است که جمله از آسمان به زمین آیند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل  و فرشتگان بی عدد آن شب به زمین آیند و آن شب نـوزدهم مـاه رمضان است تا شب بیست و هفتم.»(2)  
طبق صریح آیه کریمه - انا انزلناه فی  لیلة القدر  - نزول قرآن در شب قدر  بوده  است  اما شب قدر در چه شبی یا چه ماهی قـرار دارد بـخوبی روشن نیست . در این مورد صاحبنظران اتفاق عقیده ندارند،  بعضی  از  مفسران می گویند: منظور از لیله مبارکه درآیه انا  انزلناه  فی لیلة مبارکة شب نیمه شعبان (3) است.  
بسیاری از مفسران به دلیل آیه : «شـهر رمـضان الذی انـزل فیه  القرآن »(بقره(2) آیه 185). و آیـه : «مـا انـزلناه یوم الفرقان»(انفال(8)  آیه 41) شب قدر را در ماه رمضان دانسته اند.  
در کتاب تاریخ پیامبر اسلام چنین آمده : «ابتدای نزول  وحی  بر  رسول خدا در مـاه رمـضان بـود و روز بعثت هفدهم ماه  رمضان  یعنی روز بدر»(4) بوده اسـت و روایـتی از امام جعفر صادق(علیه السلام) هم نقل شده  که  «یوم  الفرقان » نوزدهم ماه رمضان سال دوم از هجرت رسول علیه السلام»(5)  بـوده  اسـت .  و بـاز صاحب کتاب تاریخ قرآن ، این حادثه عظیم را «در سحرگاه روز دوشنبه  هـفدهم  یا  چهاردهم ماه رمضان سیزده سال پیش از هجرت»(6) نوشته است.  
مفسران درباره زمان  شب  قدر آراء مختلفی اظهار کرده اند، از آن جـمله اسـت : اول رمـضان ؛ دهه آخر  رمضان ؛  شبی  از شبهای رمضان ؛ نیمه شعبان ؛ یک شب مـخصوص نـامعین ؛ به قول بغوی «خداوند این  شب  را برای امت اسلام مبهم گذارد تا در همه شبهای رمضان از طـمع  درکـ  آنـ  به پرستش او تلاش کنند. چنان که ساعت اجابت را در روز جمعه و صلاة  وسطی  را در نـمازهای پنـجگانه پنـهان داشته است».(7)  
در تفسیر منیر روض  الجنان  و روح الجنان نیز در این مورد چنین می خوانیم : «خدای تـعالی چـند چـیز در چند چیز  پنهان  کرد  شب قدر در میان شبها و نماز وسطی در نمازها و وقت  قیام  سـاعت در اوقـات و نام مهترین خود در اسماء و ساعت اجابت دعا در ساعات روز  و آدینه و رضای خود در طاعات و سـخط خـود در سـیات و دوست  خود در میان بندگان».(8)  
بسیاری از  مفسران  شیعه  شب قدر را در یکی از شبهای  دهة  آخر مـاه رمـضان قرار داده اند و به ظن قوی و شهادت روایات باید  شب  بیست و سوم ماه رمـضان  را  شـب قـدر  دانست.(9)  در این مورد به روایات زیر  می توان  استناد نمود:  
امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود که : «رسول صـلی الله عـلیه و آله  در  دهة آخرین (ماه رمضان ) اهل خود  را بیدار کردی»(10)  
چند  کس از اصـحاب نـزد رسـول  آمده  گفتند یا رسول الله در خواب چنان دیدم که لیلة القدر شب هفتم است از  آخر  ماه رمـضان حـضرت فـرمود: هر  که  از  شما می خواهد که  در  شبی از شبهای ماه  رمضان  به عبادت قـیام نـماید باید که در شب بیست و سیم باشد»(11) و حدیث  معتبری از امام محمد باقر علیه  السلام  می خوانیم که  آنـ  حـضرت  شب بیست و یکم  و شب بیست و سوم را احیا می داشتند و در نصف اول شب مشغول دعـا  مـی شدند  و در نصف آخر مشغول نماز.»(12)  
از  احادیث  دیگر  نـیز مـستفاد مـی شود  که  شب قدر همین شب است «حـضرت رسـول(صلی الله علیه وآله وسلم) در دهة آخر ماه رمضان بستر خود را  جمع  می کردند،  در شب بیست و سوم اهـل خـود  را  بیدار  می کردند  و آنها  را که خـواب ربـوده بود، بـه صـورت آنـها آب می پاشیدند، حضرت فاطمه سلام الله علیها هـم نـمی گذاشت در این شب احدی از اهلش بخوابد و علاج می فرمود خواب  آنها را به کمی طـعام ... و مـی فرمود محروم کسی است که از خیر امـشب محروم بماند.(13) نقل شـده اسـت که حضرت صادق(علیه السلام) سـخت مـریض شده بودند چون شب  بیست  و سیم ماه رمضان شد موالی خود را امر فـرمودند کـه حرکتش دادند، به مسجد بـردند و آن شـب را در مـسجد بود تا بـه صـبح»(14) در این  باب  شیعه و اهـل سـنت نیز روایت کرده اند که : عبدالله انیس انصاری (جهنی) به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) گفت : مـنزل مـن از مدینه دور است  شبی  را امر کنید کـه در  آن  داخل مـدینه شـوم؛ حـضرت شب بیست و سوم را امـر فرمودند، لذا آن شب را «شب جهنی » می خواندند»(15)  
از امام جعفر صادق(علیه السلام)  هم  نقل شده است که :  «هـر  کـه او شب بیست و سوم (ماه رمضان ) سـورة الروم و العـنکبوت بـخواند غـفرالله له.»(16)  
راجع به تـعیین شـب قدر علاوه بر آنچه گذشت اقوال دیگری نیز نوشته اند که بعضی  جنبة  اعمال ذوق و قریحه دارد که دو روایـت زیـر از آن شـمار است:  
1ـ «از ابن عباس روایت شده است که جـمله لیـلة القدر سـه بـار در سـوره قـدر تکرار شده  و مجموع حروف  لیلة القدر نه حرف است و حاصل ضرب سه در نه بیست هفت است به همین مناسبت باید  شب قدر شب بیست و هفتم باشد»(17)  
2ـ ابوبکر وراق را  پرسیدند:  گفت : عدد این سوره بر عدد شبهای ماهست سوره سی کلمه است و ماه سی شب آنگه   پرسنده  را گفت بشمر، او می شمرد چون به «هی » رسید گفت چندداری گفت بیست  و هـفت :  گـفت هی هی»(18)

**چگونگی نزول قرآن در شب قدر**

از شب قدر به نام  شب مبارک یاد شده است و اهل لغت قدر را به معنی تقدیر  گفته اند و این شب  تقدیر  و اندازه گیری کارها و حکمهاست و سـخن دیـگر این است که شب عظمت و شکوهمندی است.  
انا انزلناه فی لیلة القدر: با این که قرآن را خدای تعالی بتدریج آیه به آیه  و سوره به سـوره فـرو فرستاده است چگونه است کـه در ایـن آیه انزال قرآن در شب قدر به صراحت ذکر شده ؟ به این پرسش چند پاسخ گفته اند:  
1ـ طبرسی به  نقل  از ابن عباس می نویسد: «خداوند متعال قرآن را یـکباره در شـب قدر از لوح محفوظ به آسـمان دنـیا نازل کرد و سپس جبرئیل(علیه السلام) آن قسمت قسمت در بیست و سه  سال بر پیامبر نازل گردانید.»(19)  
2ـ از بین اقوال مختلف مفسران در این زمینه فیض کاشانی این گونه نظر داده است : «نزل فی طول عشرین سـنه نـجوما من  باطن  قلبه الی ظاهر لسانه»(20)  
3ـ استدلال استاد علامه طباطبایی دراین مورد چنین است : آیاتی که دلالت بر نازل شدن قرآن در ماه رمضان دارد تعبیر به انزال شده  است  نه  تنزیل مثل ایـن آیـات : شهر  رمـضان  الذی  انزل فیه القرآن (سوره بقره (2) آیه 185 و سوره دخان (44) آیه 3 و سوره قدر (97) آیه 3).  
پس  معلوم  می شود  کـه نازل شدن در ماه رمضان دفعی بوده  نه  تدریجی و چون الفاظ قـرآن تـدریجاً مـوجود شده پس دفعی بودنش از این نظر است که روی هم رفته  آیات  آن  یک چیز فرض شده مثل ایـن    کـه در آیه : «کماء  انزلناه من السماء» (سوره یونس (10) آیه 24) با این که باران تـدریجا و دانـه دانـه می بارد مجموع  قطرات  آن  یک آب فرض شده».(21)  
4ـ نویسنده کتاب فروغ ابدیت در  این  باب چنین نـظر داده است : «قرآن یک وجود جمعی علمی واقعی دارد که یک دفعه در  ماه  رمضان  نـازل گردیده و یک وجود تـدریجی دارد کـه آغاز نزول روز بعثت  بوده  و تا پایان عمر آن حضرت به طور تدریج نازل می گردید.»(22)  
بنابراین می توان گفت  قرآن  دو  نزول داشته است : یکی نزول دفعی که روح و مقاصد قرآن به صورت جمعی  بر  قـلب نازنین پیامبر اکرم نازل شد، نزل به الروح الامین علی قلبک (شعرا(26)  آیه  194).  و دیگر نزول تدریجی که به صورت آیه آیه و با درنگ و تأنی  و بنا به مصلحت و احتیاج در مدت بیست و سه سـال بـه عالم  لفظ  و عبارت آمد و به مردم ابلاغ گردید. در حکمت نزول تدریجی ، نویسنده کتاب نامه هدایت  نوشته اند:  «نزول تدریجی قرآن کریم آشکارا به معاصران پیامبر اکرم و بعد هم  به  ما  مـی فهماند کـه آیات ساخته و پرداخته بشری نیست بلکه رسول خدا نیز باید در انتظار  وحی  بسر  برد تا هنگام لزوم و مصلحت آیات نازل شود.»(23)  
در توضیح  زمان  و چگونگی نزول قرآن ، میبدی صاحب تفسیر کـشف الاسرار و عـدة الابرار نیز چنین نویسد: «قرآن یوم  الفرقان  فرو فرستادیم ، جایی دیگر گفت : «انا انزلناه فی لیلة القدر» شب قدر فرو  فرستادیم ،  جایی دیگر گفت : «علی مکث و نزلناه  تنزیلا»  به  روزگـار و درنـگ فـرو فرستادیم و این  آن  بود کـه قـرآن در شـبانروز بدر به آسمان دنیا فرو فرستادند و آن  در  بیعت العزه در خزانه قرآن  بنهادند،  یک جای  روز  گفت  و یک جای شب گفت بر  سـعت  عـادت عـرب که از شب خبری حکایت کنند و آن روز بود  و از روز حکایت کـنند و آنـ  به شب بود.»(24)

**فضیلت  شب قدر**

در فضیلت لیلة القدر  روایات  فراوانی رسیده است چون آن شب لیله مکاشفه رسول خداوند و ائمه هـدی  اسـت .  مـفسران قرآن و محققان علوم  اسلامی  در  تعظیم و تبجیل  این  لیله مبارکه در حـد  وسع  کوشیده اند و آن شب را «شب وصال نبی ختمی و لیله وصول عاشق حقیقی  به  محبوب خود»(25) نوشته اند. در این  جا  بـه چـند  روایـت  استناد  می شود: از پیامبر اکرم  - صلی الله علیه و آله - روایت شده است که : «مـن قـام لیلة القدر ایمانا  و احتسابا غفرله ما تقدم من ذنبه»(26)  هر  که  شب  قدر را بپا  دارد  و مومن بـاشد و مـعتقد روز جـزا حق سبحانه گناهان او را بیامرزد.

و در روایت  دیگری  می خوانیم :  «چون شب قدر باشد خدای تـعالی جـبرئیل  را  بـا  کوکبه  فرشتگان  به  زمین فرستد و او لواء سبز دارد، بر بام کعبه بزند، آن فرشته ها در هر جا مـی روند و سـلام مـی کنند بر هر جا قائمی و قاعدی و نمازکنی و ذاکری ] دیدند [ دست در دست ایشان می نهند و بر دعـاء ایـشان آمین می کنند.»(27)  
میبدی در این باب این طور نوشته است : رب العالمین در دو وقت بندگان  را  بر فـرشتگان عـرضه کـند، یکی در موسم عرفات که حاجیان احرام گرفته ... ودیگر شب قدر بندگان را بر فرشتگان جـلوه کـند زیرا در این شب مطیعان در طاعت بیفزایند  و عاصیان از معصیت باز گردند.»(28)  
صاحب تفسیر ارزشـمند گـازر ضـمن نقل روایتی شب زنده داری و عبادت آن شب را موجب عزت و منزلت  دانسته است و می نویسد، آن  شب  را بـرای آن قـدر خوانند که «هر بی قدری در این شب با قدر و منزلت شود چـون طـاعت کـند و شب را زنده  دارد.»  (29) و باز در  تفسیر  منهج الصادقین می خوانیم که «لیلة القدر به جهت آن است که دراین شب از نـزد مـلک ذیـ قدر کتاب ذی قدر نازل شده به رسول ذی قدر برای امت ذی قدر»(30) البته مـومنان بـه پیروی  از  آیات و عمل به روایات همه اوقات به نیایش می پردازند و همیشه به حضور در، درگاه مشتاقند و از طـرفی مـی دانند که حقتعالی در شب قدر خیر و برکت و مغفرت  بی پایان خود  را بر بندگان نـازل مـی کند و خود فرموده است : «لیلة القدر خیر مـن الف شـهر» و الفـ  عدد کامل است و در آن شب خداوند گناهکاران امـت مـحمد  را  به  شفاعت صالحان بیامرزد. مفسران قرآن کریم در فضیلت عبادت این شب که بـهتر از هـزار ماه عبادت   است  روایاتی نـقل کـرده اند که در ایـن جـا بـه ذکر چند مورد اکتفا می شود:  
1ـ  رسول  صـلی الله عـلیه و آله «چهار عابد را نام برد که ایشان خدای را پرستیدند هشتاد  سال و یک طـرفة العین در وی عـاصی نگشتند: ایوب و زکریا و حزقیل  و یوشع صـحابه را  از  این عجب آمد؛ جـبرئیل آمـد و این سوره آورد و باز نمود کـه : یـک شب عبادت تو بهترست از عبادت هزار ماه ایشان.»(31)  
2ـ تفسیر آیه لیلة القدر خیر مـن الفـ  شهر می خوانیم : در میان بنی اسرائیل مـردی قـوی و شـجاع بود به نـام شـمشون مدت هزار ماه بـا کـفار کارزار کرد «حق سبحانه به حبیب خود خطاب کرد که من ترا شبی  دادهـ ام  کـه تو و امت تو اگر در آن شب بـه عـبادت بروز رسـانید ثـواب آن بـهتر باشد از این هزار مـاه که شمشون با کفار جهاد کرد.»(32)  
3ـ صاحب  تفسیر  گازر می نویسد: رسول خدای گفت : «در خواب دیـدم کـه بوزینگان بر منبر من می روند و فـرود مـی آیند. چـون جـبرئیل آمـد از وی پرسیدم : گفت بـنی امیه بـاشند که از پس  تو  بنا حق بر منبر تو روند. من گفتم یا جبرئیل مدت ملک ایـشان چـند بـاشد. گفت هزار ماه . من دلتنگ شدم . جـبرئیل آمـد و مـرا تـسلی داد و سـورة  الکـوثر  و «انا انزلناه » آورد و باز  نمود  که  شب قدر بهتر است از هزارماه که مدت ملک بنی امیه باشد.»(33)  
باز در تعظیم لیلة القدر و قیام به طاعت  در  آن  شب می خوانیم «تمام دایـرة وجود یک شب قدر  محمدی  است اگر قدر بدانی و یک قیام یوم القیمه احمدی است اگر قیام به خدمت کنی.»(34)

**لیلة القدر و عترت**

احادیثی  که پیوند همیشگی عترت را با شب قدر نـشان مـی دهد  فراوان است از آن جمله است فرمایش رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب : «آمنوا بلیلة القدر انها تکون لعلی بن  ابی طالب  و لولد الاحد عشر من بعدی.»(35)  
و روایت دیگری از امام  جواد  علیه السلام نقل شـده : کـه امیرالمومنین(علیه السلام) به ابن عباس فرمود: «شب قدر در هر سالی  هست  و درآن شب امر آن سال فرود می آید و برای آن امر سرپرستانی  است  بعد  از رسول خـدا(صلی الله علیه وآله و سلم). ابن عباس گفت آنها کـیانند فـرمود: من هستم و یازده  تن  از  فرزندان صلبی من که امامان محدث باشند.»(36)  
و حدیث دیگری از امام محمدتقی  علیه السلام  نقل شده که در آن چنین آمده است :ای گروه شـیعه بـا سوره انا  انزلناه  مـخاصمه  و مـباحثه کنید تا پیروز شوید به خدا که آن سوره پس از پیغمبر  حجت  خدای است بر مردم و آن سوره سرور دین شماست و نهایت دانش  ماست.»(37)  
از امیرالمومنین علی(علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «مـرا در شـبی ضربت زدند که  در  آن شب یوشع بن نون را وفات رسید و قبض روح من در  شبی  کردند  که در مثل آن شب عیسی بن مریم را به آسمان بردند.»(38)  
عالم بزرگوار مرحوم  محمدباقر  مجلسی  نیز در کتاب بحارالانوار بابی را بـه فـضایل سورة القدر اخـتصاص داده است  که  از آن میان دو حدیث نقل می شود:  
1ـ «عن الصادق ـ علیه السلام ـ النور الذی یسعی  بین  یدی المومنین یوم القیامه نور انـا انزلنا»(39)  
2ـ «عن ابی عبدالله  قال :  من قرا انا انزلناه فی لیـلة القدر فـی  فـریضة  من  فرائض الله نادی مناد: یا عبدالله غفرالله  لک  مامضی ، فاستانف العمل».(40)

**حق شب قدر است در شبها نهان**

شـب    و آنـ  از اول غروب آفتاب تا  طلوع  فجر است ،  قرآن  کریم  به فضیلت قیام در لیل و نـیایش  شـبانه تـاکید کرده است و مستغفران در اسحار را در ردیف صابران  و صادقان ستوده است «الصابرین و الصادقین  و القانتین و المنفقین  و المستغفرین بـالاسحار» آل عمران (3)  آیه  17. روایت رسیده از معصومین - علیهم السلام - نیز حاکی از عمل  و همت آن ذوات پاک تابناک  بـه  تهجد  می باشد، از میان  لیـالی  شـب قدر فضیلت ویژه ای  یافته  است . و آن به عنوان یکی از مقدسترین شبهای سال مورد توجه همه مسلمانان  قرار  گرفته است . عارفان از نورانیت لیلة  مبارکه  تعبیراتی دارند  که  به  گلچینی از سخنان دلپذیر  و دریافتهای لطـیف آنان و سپس ، نقل پاره ای از اشعار شاعران نامور در شرف و منزلت  شب قدر بسنده می کنیم .

در فرهنگ  اصطلاحات  عرفانی  لیلة القدر  این  گونه تعریف شده  است :  «شبی است که سالک را به تجلی خاص مشرف می کنند تـا بـه آن تجلی قدر و مرتبه  خود  را نسبت به محبوب بشناسد.»(41) میبدی  در  بزرگداشت  شب  قدر  از  جوانمردان شب زنده دار که در راه عشق و پرستش حق شربت بلا نوشیده اند یاد می کند و می نویسد: «ما در تعظیم شب قدر از آسـمان قـرآن فرستادیم و به وحی پاک و پیغام راست عالمیان را از خیرات این شب خبر دادیم ، این المستغفرون ؟ کجایند جوانمردان شب خیزان که در آرزوی مواصلت ما بی خواب و بی آرام بوده اند  و در راه عشق ما شربت بلا نوشیده اند؟ تـا خـستگی ایشان مرهم نهیم و اندرین شب قدر، ایشان را با قدر و منزلت گردانیم.»(42)

عزیزالدین نسفی در کتاب انسان  کامل  در بیان لیلة القدر چنین می نویسد: «بدان که ملک و ملکوت مظهر صفات جبروت اند. هرچیز کـه در جـبروت پوشـیده و مجمل بودند، اکنون در  ملک  ظـاهر شـدند و مـفصل گشتند.  و ازین جهت جبروت را لیلة القدر و لیلة الجمعه می گویند و ملک را یوم القیمه و یوم الجمعه و یوم الفصل و یوم البعث می خوانند.» (43) و نیز عقیده دارد  که  عقل هم مبداء است  و هـم مـعاد «نـسبت به آمدن لیلة القدر است و نسبت به بازگشتن یـوم القـیامه » (44) توضیح و شرحی در معنی عرفانی لیلة القدر در کتاب مفتاح نور آمده است که گزیدة آن  چنین  است : «لیلة القدر لیله ای است کـه حـق تـعالی به جمیع شوون و احدیت جمع اسماء و صفات که حقیقت اسـم اعظم است در آن محتجب باشد و آن تعیین بنیه ولی  کامل  است که  در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - آن سرور پس از آنـ  ائمـه هـدی - علیهم السلام - واحداً بعد واحد می باشند.»(45)  اهل  معرفت  توجه تام ولی کـامل و ظـهور سلطنت ملکوتیه او را لیلة القدر دانسته اند و دراین باب گفته اند: «مراتب   نزول  حقیقت وجود به اعتبار احتجاب شمس حـقیقت در افـق تـعینات لیالی است و مراتب  صعود  به اعتبار خروج شمس حقیقت از آفات تعینات ایـام اسـت . بـه اعتبار قوس نزول لیلة القدر  محمدی است وبه قوس صعود یوم القیامه احمدی است .»(46) بـعضی از اهـل  مـعرفت نیز لیلة القدر  را  کنیه محمدی و الف شهر را کنایه از جمیع موجودات نوشته اند: «لیلة القدر اشاره به اسـم اعـظم یعنی مرآت تام محمدی - صلی الله علیه و آله - و هزار شهر عبارت است  از مظهر سماء دیـگر و چـون از بـرای حق تعالی هزار و یک اسم است و یک اسم مستأثر در علم غیب است از این جـهت لیـلة القدر نیز مستأثر است و لیلة  قدر بنیه محمدی نیز اسم مستأثراست از این جهت بـر اسـم مـستأثر کسی جز ذات مقدس رسول ختمی صلی الله علیه و اله اطلاع پیدا نمی کند.»(47)

زبان فارسی یکی از  مهمترین  ابـزار نـشر و بسط معارف دینی و قرآنی است که شاعران و سخنوران ما توانسته اند با بـهره گیری از مـفاهیم مـتعالی آن به آثار خود کمال بخشند و هر یک  به  فراخور اخلاص به تماشای شوق آمیز تـجلیات درونـی نـشسته و آثار فکری خود را به ارمغان گذاشته اند. این مقاله را با اشاره چند شـاعر نـامور به مفهوم عمیق شب  قدر  به  پایان می بریم :

روز، در معرفت  سخن  میران  
چون تو بیرون کنی رخ از جلبیب  
در شب قدر، قـدر خـود را دان  
شب عاشقت لیلة القدر است(رودکی )

با نور  و ضیاء  لیلة القدر  
با رنگ و نگار جنت العدنی(منوچهری )

هر  روزش عـید و هـر شبش قدر  
چون دایره هر کجا رود صدر(خاقانی )

قدر شـب قـدر خـویش دریاب  
امشب  شب  قدر  توست بشتاب(نظامی )

زآن شب قدرست کـاختروار تافت  
قـدر جان  از پرتو جانان بود  
این سایه و این سپید از قدر یافت  
همچنانک قدر تن از جان بود(مولوی )

تـاکند  جـان هر شبی را امتحان  
نه همه شـبها بـود خالی از  آن  
آنـک بـود انـدر شب قدر آن بدر  
حق شب قدر اسـت در شـبها نهان  
نه همه  شبها  بود  قدر ای جوان  
رو به شه آورد چون تشنه به ابر(مولوی )

که  هـر  روزش از وی شـب قدر بود  
عارفان را سماع روحانی  
قضا روزگاری زمـن در  ربود  
شب  قدری بود کـه دسـت دهد(سعدی )

یارب این تأثیر دولت از کدامین کوکبست  
آن شـب  قدری که گویند اهل خلوت امشبست(حافظ )

آن شب قدر که این تازه  براتم  دادند  
سرخوش آمـد یـار و جامی بر کنار طاق بود  
سـلام فـیه حـتی مطلع الفجر  
چه  مـبارک سـحری بود و چه فرخنده شبی  
در شـب قـدر ار صبوحی کرده ام  عیبم  مکن  
شب قدرست و طی شد نامه هجر(حافظ )

**منبع:** مجله گلستان قرآن، آذر 1380 - شماره 91.  
----------------------------------------------------  
**پی نوشت ها :**  
1ـ محمود رامیار. تاریخ قرآن ،  چـاپ  دومـ ، ناشر امیرکبیر، تهران ، 1362، ص 55.  
2ـ محمد جریر طـبری . تـرجمه  تفسیر  طـبری ،  بـه تـصحیح حبیب یغمایی ، چاپ دومـ ، انتشارات توس ، تهران 1356، ج 7، ص 2038.  
3ـ  ابوعلی  الفضل بن  الحسن الطبرسی . مجمع البیان ، به تصحیح ابوالحسن شعرانی ، انتشارات اسلامیه ، تـهران ، 1390 هــ  ، ج 9، ص 61.  
4ـ محمد ابراهیم آیتی . تاریخ پیامبر اکـرم (صلی الله علیه وآله و سلم)، بـه کـوشش ابـوالقاسم گرجی ،  چاپ  سـوم ، انـتشارات دانشگاه تهران ، 1362، ص 85. ولی نزد شیعه شب مبعث  شب  27 رجب است .  
5ـ ابوالفتوح رازی . روض الجنان  و روح الجنان  فی تفسیر القرآن . مـشهور بـه تـفسیر شیخ  ابوالفتوح  رازی ، به کوشش و تصحیح مـحمدجعفر یـاحقی ، مـحمدمهدی نـاصح ، بـیست جـلد، بنیاد پژوهشهای  اسلامی ،  مشهد 1366، ج 9، ص 121.  
6ـ محمود  رامیار،  همان  کتاب ، ص 54.  
7ـ همان کتاب ،  ص 194.  
8ـ ابوالفتوح رازی ، همان کتاب ، ج 20، ص 902.  
9ـ محمدباقر  حجتی ،  پژوهشی در تاریخ قرآن ، ناشر، دفتر  نشر فرهنگ اسلامی تهران ،  1360،  ص 40.  
10ـ ابوالمحاسن الحـسین بن  الحسن  الجرجانی ، تفسیر گازر، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان ، به تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی ،  ده  جلد، ناشر مهرآیین ، ج 10،  ص 410.  
11ـ فتح الله کاشانی ،  منهج الصادقین ،  به تصحیح ابوالحسن شعرانی ،  ده  جلد، چاپ دوم ، انتشارات کـتاب فروشی اسـلامیه ، تهران ، 1344، ج 10، ص 306.  
12ـ محمدباقر  مجلسی ،  زادالمعاد، انتشارات کتاب فروشی اسلامیه ، تهران ، محرم  1378،  ص 187.  
13ـ  محمدباقر  مجلسی ، بحارالانوار، یکصدوده جلد،  چاپ دوم ، ناشر المکتبة الاسلامیه ، تهران ، شعبان 1368، ج 97، ص 10.  
14ـ عباس قمی ،  مفاتیح الجنان ،  ناشر انتشارات جاویدان ، تهران 1345، ص 483.  
15ـ  سـیدعلی اکبر  قـرشی ،  قاموس قرآن ، ناشر  دارالکتب  الاسلامیه ، تهران ، ج 5، ص 255.  
16ـ ابوالفتوح رازی ، نسخه آستان قدس رضوی ، شماره عمومی 130،  ج 20،  ص 903.  
17ـ سیدمحمدباقر حجتی ، همان کتاب ،  ص 39.  
18ـ  ابوالفتوح  رازی ،  نسخه کتابخانه مـسجد گـوهرشاد، شماره عمومی 166،ج 20، ص 456.  
19ـ ابوعلی الفضل بن الحـسن الطـبرسی ، همان کتاب ، ج 10، ص 518.  
20ـ محسن کاشانی ، تفسیر صافی ، پنج  جلد، ناشر موسسه الاعملی ، بیروت ، ج 1، ص 65.  
21ـ سیدمحمد حسین طباطبایی ، المیزان فی تفسیر القرآن ، ترجمه محمدتقی مصباح زاده یزدی ، نـاشر بـنیاد علمی و فکری علامه طـباطبایی ، ج 2،  ص 19.  
22ـ جـعفر سبحانی ، فروغ ابدیت ، ناشر، نشر دانش اسلامی ، تهران 1363 ص 236.  
23ـ محمدمهدی رکنی یزدی ، نامه هدایت ، ناشر آستان قدس رضوی ، مشهد 1363، ص 28.  
24ـ  ابوالفضل  رشیدالدین میبدی ، کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت ، ده جلد، انتشارات دانـشگاه تـهران ، 1339، ج 4، ص 53.  
25ـ امام خمینی (ره )،  پرواز  در ملکوت ، ناشر نهضت زنان  مسلمان ،  تهران ، ص 226.  
26ـ فتح الله کاشانی ، همان کتاب ، ج 10، ص 308.  
27ـ ابوالفتوح رازی ، چاپ بنیاد پژوهشهای اسلامی ، نسخه کتابخانه مسجد گوهرشاد، شماره  عمومی  166، ج 2، ص 466.  
28ـ ابوالفضل رشیدالدین میبدی ، همان کـتاب ، ج 10، ص 567.  
29ـ ابـوالمحاسن الحسین بن الحـسن الجرجانی ، همان کتاب ، ج 10، ص 409.  
30ـ فتح الله کاشانی ، همان کتاب ، ج 10، ص 303.  
31ـ  ابوالمحاسن الحسین بن الحسن الجرجانی ، همان کتاب ، ج 10، ص 413.  
32ـ فتح الله کاشانی ، همان کـتاب ، ج 10، ص 304.  
33ـ ابوالمحاسن الحسین بن الحسن الجرجانی ، همان کتاب ، ج 10، ص 414.  
34ـ  امام خمینی ،  سرالصلوة ، ناشر مـوسسه تـنظیم و نـشر آثار امام خمینی (ره )، تهران ، 1369، ص 62.  
35ـ محمدبن یعقوب بن  اسحاق کلینی ، اصول کافی ، ترجمه سیدجواد مصطفوی ، چهار جلد نـاشر    دفـتر  نشر  اهل  بیت ، بی تا، بی جا، ج 2، ص 481.  
36ـ همان کتاب ، ج 2، ص 481.  
37ـ همان کتاب ،  ج   1،  ص 364.  
38ـ ابوالمحاسن الحسین بن الحسن الجـرجانی ، هـمان کـتاب ، ج 2، ص 57.  
39ـ  محمدباقر  مجلسی ، همان کتاب ، ج 92، ص 330.  
40ـ همان ، ج 92، ص 327.  
41ـ سیدجعفر  سجادی ، فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، ناشر کتابخانه طهوری ، تـهران ، ص 690.  
42ـ ابوالفضل رشیدالدین میبدی ،  همان  کتاب ، ج 10، ص 564.  
43ـ عزیزالدین نسفی ، انسان کامل ، به تصحیح ماریژن مـوله ، ناشر انستیتو ایران و فـرانسه ، تـهران 1341، ص 180.  
44ـ همان کتاب ، ص 72.  
45ـ علی تاجدینی ،  مفتاح نور، (شرح اصطلاحات عرفانی امام خمینی ره ) ناشر سازمان تبلیغات اسلامی ، تهران ، 1370، ص 209.  
46ـ امام خمینی (ره )، آداب الصلوة ، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، تهران ،  1370،  ص 338.  
47ـ امام خـمینی (ره )، پرواز در ملکوت ، همان کتاب ، ص 236.